



<https://rpil.ui.ac.ir/?lang=en>

Textual Criticism of Persian Literature

E-ISSN: 2476-3268

Document Type: Research Paper

Vol. 16, Issue 4, No. 64, Winter 2025

Received: 20/02/2024

Accepted: 19/06/2024

Farhang Shirkhani or *Zubdat al- Fawā'id* Introduction, Review, and Criticism of the Principles of Its Lexicography

Tahmine Ataei Kachuei *

Assistant Professor, Department of Encyclopedia of Literary Research, Persian Language and Literature Academy, Tehran, Iran
Tahmineh_atai@yahoo.com

Abstract

Zubdat al- Fawā'id, known as *Farhang Shirkhani* is a Persian dictionary written by ShirKhan Barmazid Sūr in the subcontinent in the middle of the 10th century. This dictionary is compiled to help understand poetry and the difficulties of Persian poems. It is based on poetic evidence and explanations about poems. The compilation of the book is divided into Bāb and Fasl, the first letter of each word is named Bāb and the last letter is named Fasl. *Zubdat al- Fawā'id* has twenty-eight Bābs, and the alphabetical order in the middle letters of the entry word is not considered and this causes its use to be inconvenient. The main entries of the book include headwords (lexicon, proper nouns, synthesis, hemistich, and couplet), pronunciation, definition, and poetic evidence. Apart from linguistic benefits, *Farhang Shirkhani* is especially important due to its literary information about the interpretations of literary texts and dictionaries common in its era. So far, this dictionary has not been published, but several manuscripts of it are known.

Keywords: *Farhang Shirkhani*, *Zubdat al- Fawā'id*, ShirKhan Barmazid Sūr, Principles of Lexicography.

Introduction

Zubdat al- Fawā'id, known as *Farhang Shirkhani*, was written by Shir Khan Barmazid Sūr. This book is a dictionary that was compiled in the middle of the 10th century, at the height of the popularity of lexicography in the subcontinent. *Farhang Shirkhani* has not been published so far. Apart from linguistic benefits, it has valuable literary information. In this study, after reviewing the history of studies on *Farhang Shirkhani*, the author provided new information about Shir Khan Barmezid Sūr. Then, we introduced the author's other works and discussed the time and reason for the authorship of *Farhang Shirkhani*. Next, the structure of this book, its literary values, sources, and other benefits have been explained. Finally, the evaluation of *Farhang Shirkhani* from various aspects is provided. It should be mentioned that our source in this study is a manuscript of *Farhang Shirkhani* which is kept in the library of Astan Quds Razavi (Manuscript No. 3717).

Materials and Methods

After preparing the images of the manuscripts of *Farhang Shirkhani* (copy number 3717 of

*Corresponding author

2476-3268© The Author(s).

Published by University of Isfahan

This is an open access article under the CC BY-NC 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>).



10.22108/rpil.2024.140778.2337

Astan Quds Razavi and copy number 8242 of the central library of the University of Tehran), we carefully analyzed the manuscripts. Then, using the descriptive-analytical method, we criticized the lexicography, excerption, defining, and the type of recording the pronunciation of words in it. Finally, we determined the relationship of this book with other classical dictionaries.

Research Findings

Zubdat al-Fawā'id, known as *Farhang Shirkhani*, is a classical Persian dictionary that was written by Shirkhan Barmazid Sūr in the middle of the 10th century in the subcontinent. As it seems from the author's name, he must have come from a privileged class of Afghans, and probably his father was one of the generals of *Shir Shāh's* era. Among other works of the author, we can mention *Fawā'id al-sanāye* and the Summary of *Farhang Shirkhani*. Shir Khan wrote this book due to his great interest in Persian literary texts and at the request of his friends who had difficulty understanding classical poems. Apparently, Shir Khan wanted to write a comprehensive book that would include all the dictionaries that had been written before.

Various words are included in this dictionary: Persian, Arabic, Turkish, and rarely some foreign words that have been used in Persian texts. In the introduction of the book, the author mentioned some of the sources he has used: several Persian and Arabic dictionaries, divan of poets, and some commentaries of divans of poets. The main entries of the book include headwords (lexicon, proper nouns, synthesis, hemistich, and couplet), pronunciation, definition, and poetic evidence.

Discussion of Results and Conclusions

Considering the results of this study, some of the definitions in this dictionary are based on poetic evidence. Many pieces of evidence are taken from classical dictionaries, and in many cases, the author directly used the divan of poets. The poetic evidence is mainly from *Anvari*, Khaqani, Nizami, Saadi, Hafez, Amir Khosrow Dehlavi, Jami, and Mansour Shirazi.

Farhang Shirkhani has special importance for containing new information about classical dictionaries that have disappeared today. The author sometimes criticizes and evaluates existing dictionaries and points out some of their merits and demerits. Another advantage of this book is mentioning evidence of the verses of poets whose divans have been lost today. In addition, it provides important information about the dictionaries, texts, and literary commentaries that were read in India during Shirkhani's era. So far, this dictionary has not been published, but several manuscripts of it are known in Iran and around the world.




متن‌شناسی ادب فارسی

سال شانزدهم، شماره چهارم (پیاپی ۶۴)، زمستان ۱۴۰۳، ص ۹۷-۱۱۶

تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۱۲/۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۳۰

مقاله پژوهشی

فرهنگ شیرخانی یا زبده الفوائد معرفی، بررسی و نقد اصول فرهنگ‌نویسی در آن

تهمینه عطایی کجویی* ، عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران

Tahmineh_atai@yahoo.com

تقدیم به استاد علی‌اشرف صادقی

چکیده

زبده الفوائد معروف به فرهنگ شیرخانی کتابی در لغت فارسی است که شیرخان برمزید سور آن را در اواسط قرن دهم هجری و در شبه‌قاره هند تألیف کرده است. این فرهنگ لغت برای فهم زبان شعر و دشواری‌های اشعار شاعران تدوین شده است و گاه مستند به شواهد شعری و توضیحاتی پیرامون اشعار شاعران است. تدوین کتاب به صورت تقسیم آن به باب و فصل است؛ یعنی حرف اول کلمات باب و حرف آخر آن فصل قرار داده شده است. زبده الفوائد بیست و هشت باب دارد. ترتیب الفبایی در حروف میانی واژه مدخل رعایت نشده است و همین امر از سهولت استفاده از آن کاسته است. مدخل‌های کتاب مشتمل بر سرمدخل (لغات، اعلام، انواع ترکیب، مصراع، بیت)، تلفظ، تعریف و شاهد شعری است. فرهنگ شیرخانی گذشته از فوائد زبانی به دلیل اطلاعات ادبی مندرج در آن درباره شروح متون ادبی و فرهنگ‌های لغت رایج در عصر خود اهمیت ویژه‌ای دارد. این فرهنگ لغت تاکنون منتشر نشده، اما چند نسخه خطی از آن شناخته شده است.

واژه‌های کلیدی

فرهنگ شیرخانی، زبده الفوائد، شیرخان برمزید سور، اصول فرهنگ‌نویسی

* مسؤل مکاتبات



2476-3268© The Author(s). Published by University of Isfahan
This is an open access article under the CC BY-NC 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>).



10.22108/rpl.2024.140778.2337

مقدمه

از گذشته گردآوری واژگان دشوار احتمالاً به‌منظور فهم بهتر متون ادبی توجه بعضی ادبا و شاعران را به خود جلب کرده است. فرهنگ قطران تبریزی، شاعر قرن پنجم، قدیمی‌ترین فرهنگ لغت فارسی به فارسی است که در متون کهن از آن سخن به میان آمده است (رک: صادقی، ۱۳۹۳، ص. ۶۳). پس از آن، فرهنگ‌های لغت دیگری پدید آمد؛ از جمله: لغت فرس اسدی طوسی (متوفی: ۴۶۵ق)، مجموعه الفرس ابوالاعلاء جاروتی (احتمالاً زنده در نیمه اول قرن هشتم)، مجمع الفرس سروری (تحریر دوم: ۱۰۲۸ق) و ... جریان فرهنگ‌نویسی از قرن هفتم در شبه‌قاره قوت بیشتری گرفت و فرهنگ‌های پرشماری تا دوران معاصر در آنجا تألیف شد: فرهنگ قواس (تألیف احتمالاً قبل از ۶۹۹ق)، دستور الأفاضل فی لغات الفضائل (تألیف ۷۴۳ق)، بحر الفضائل محمد بن قوام (تألیف ۷۹۵ق)، لسان الشعراى عاشق (تألیف ۸۰۰ق)، ادات الفضلا از قاضی خان بدر محمد دهلوی (تألیف ۸۲۲ق)، زفان گویا (تألیف حدود ۸۳۷ق)، شرف‌نامه منیری (تألیف ۸۷۸ق)، مؤید الفضلا از محمد بن لاد دهلوی (تألیف ۹۲۵ق)، تحفة الاحباب از حافظ سلطان‌علی اوبهی (نیمه اول قرن دهم)، مدار الأفاضل از الله داد فیضی (تألیف ۱۰۰۱ق)، فرهنگ جهانگیری از حسن انجو شیرازی (تحریر نخست: ۱۰۱۷ق، تحریر دوم: ۱۰۳۲ق)، فرهنگ رشیدی از عبدالرشید تنوی (تألیف ۱۰۶۴ق)، برهان قاطع از محمدحسین بن خلف تبریزی (تألیف ۱۰۶۲ق)، غیث اللغات از محمد غیث‌الدین رامپوری (تألیف ۱۲۴۲ق) (نیز رک: صادقی، ۱۳۹۲، ص. ۹۱-۹۶).

زبدة الفوائد، معروف به فرهنگ شیرخانی، تألیف شیرخان برمزید سور یکی از این فرهنگ‌هاست که در نیمه قرن دهم و در اوج رواج فرهنگ‌نویسی در شبه‌قاره تألیف شد. در این فرهنگ که تاکنون منتشر نشده است، گذشته از فوائد زبانی، اطلاعات ارزشمند ادبی دیگری نیز درج است. در متن حاضر پس از مرور کوتاهی بر نقد و بررسی پیشینه مطالعات درباره فرهنگ شیرخانی، اطلاعات تازه‌ای از شیرخان برمزید سور ارائه خواهد شد. پس از معرفی آثار دیگر او، از زمان و سبب تألیف فرهنگ شیرخانی سخن گفته می‌شود. در ادامه، با توضیح ساختار کتاب و ارزش‌های ادبی گوناگون آن، منابع مؤلف ذکر می‌شود و فرهنگ شیرخانی از جهات گوناگون ارزیابی خواهد شد. مأخذ اصلی ما در پژوهش کنونی دست‌نوشته‌ای از آن به شماره ۳۷۱۷ در کتابخانه آستان قدس رضوی است.

پیشینه پژوهش

ویلهلم پرچ در فهرست نسخ خطی برلین (Pertsch, 1888, p. 191) و سپس هرمان اته در فهرست نسخ خطی بادلیان نخستین کسانی هستند که دست‌نوشته‌ای از فرهنگ شیرخانی را به‌کوتاهی معرفی کردند (Ethe, 1889, p. 1007). سرورخان گویا (۱۳۱۲) در مقاله‌ای با عنوان «فرهنگ فارسی موسوم به زبدة الفوائد» این کتاب را به‌اختصار شناساند و عین مقدمه مؤلف را براساس نسخه‌ای متعلق به قاری عبدالله خان (مشمول بر ۹۶۸ صفحه) به‌تمامی منتشر کرد. پس از او ابن‌یوسف شیرازی در فهرست مدرسه سپهسالار (ابن‌یوسف شیرازی، ۱۳۱۶، ص. ۲۰۹-۲۱۱). فرهنگ شیرخانی را به‌ایجاز توصیف کرد و نام مؤلف آن را به‌خطا بشیرخان خواند و این کتاب را متعلق به قرن یازدهم دانست. سپس نذیر احمد، ادیب و دانشمند هندی، در مقاله «فرهنگ شیرخانی و نویسنده آن» به زبان اردو اطلاعات تازه‌ای درباره مؤلف فرهنگ شیرخانی و پدر او به دست داد (رک: نذیر

احمد، ۱۴۰۲، ص. ۸۹-۱۰۲). اطلاعات نذیر احمد درباره متن فرهنگ شیرخانی مبتنی بر گفته‌های نسخه‌شناسان و فهرست‌نویسان نسخ خطی بود و از آنجاکه به دست‌نوشته‌ای از زبده الفوائد یا فرهنگ شیرخانی دسترسی نداشت، معرفی کامل و دقیقی از این کتاب ارائه نمی‌دهد. مقاله «فرهنگ شیرخانی» در دانشنامه ادب فارسی در شبه‌قاره نیز هیچ اطلاعی از احوال و زندگی مؤلف به دست نمی‌دهد (رک: حجتی، ۱۳۸۰، ج. ۴/۱۹۶۰-۱۹۶۱). عطائی (۱۳۹۷) در مقاله «بعضی فواید فرهنگ شیرخانی» برخی وجوه اهمیت فرهنگ شیرخانی را بررسی کرده است. میلاد علیدادی و بابک توکلی (۱۳۹۸) نیز پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد خود را به تصحیح فرهنگ شیرخانی اختصاص داده‌اند که تاکنون منتشر نشده‌اند. اخیراً یحیی کاردگر و علی سلیمانی (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «زبده الفوائد، فرهنگی گمنام در تاریخ فرهنگ‌نویسی فارسی» این کتاب را معرفی کرده‌اند. نویسندگان در معرفی شیرخان برمزید سور و سخن درباره دوران حیات او از مقاله نذیر احمد و نقد و بررسی آرای ابن‌یوسف شیرازی غفلت ورزیده‌اند. بعضی دریافت‌های ایشان از مقدمه مؤلف نیز نادرست است. برای نمونه، از گفته شیرخان چنین برمی‌آید که نه به میل باطنی، بلکه «چار و ناچار» عزم همراهی عمو و پدر می‌کند (کاردگر و سلیمانی، ۱۴۰۱، ص. ۵). گاه خطاخوانی‌هایی نیز در متن مشهود است: «در ضمن این مدت از شعرخوانی و شعر گویی (!) [اصل: شعر گویی] و ... خود را معاف نداشته است» (کاردگر و سلیمانی، ۱۴۰۱، ص. ۵). «نام این مجموعه زبده الفوائد نهاده شد عرف شیرخان (!) [اصل: شیرخانی] زیرا که [اصل: چراکه] این زبده و خلاصه به هر طریقی است» (کاردگر و سلیمانی، ۱۴۰۱، ص. ۸). در مقاله پیش‌گفته، ابهامات درباره تمایز زبده الفوائد (فرهنگ شیرخانی) با فوائد الصنایع و تفاوت فرهنگ شیرخانی با خلاصه آن هم‌چنان پابرجاست. علاوه‌براین، اصول و شیوه تألیف این فرهنگ، از نوع مدخل‌گزینی، شیوه تعریف‌نگاری و تلفظ لغات تا معرفی دقیق منابع به پژوهش و بررسی دقیق‌تری نیازمند است.

روش پژوهش

نویسنده پس از تهیه تصاویر نسخ خطی فرهنگ شیرخانی (نسخه شماره ۳۷۱۷ آستان قدس رضوی؛ نسخه شماره ۸۲۴۲ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران) نسخه‌ها را از آغاز تا پایان بررسی کرد. سپس به روش توصیفی تحلیلی شیوه فرهنگ‌نگاری، مدخل‌گزینی، تعریف‌نگاری و نوع ضبط تلفظ کلمات در فرهنگ شیرخانی را نقد کرد. علاوه‌براین، با بررسی منابع، و با استفاده از مقدمه کتاب، مؤلف و آثار دیگر او را معرفی و آرای شیرخان برمزید سور درباره فرهنگ‌های لغت رایج در عصر او را منعکس کرد و سرانجام رابطه این کتاب را با فرهنگ‌های دیگر نشان داد.

معرفی مؤلف و زمان و سبب تألیف فرهنگ شیرخانی

همه اطلاعات ما از نام و شرح زندگی شیرخان برمزید سور برگرفته از مقدمه فرهنگ شیرخانی است. در این مقدمه او خود را «شیرخان برمزید سور» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، اپ) معرفی می‌کند. «برمزید» نامی غیرمعمول در میان مسلمانان است. نذیر احمد «برمزید سور» را پدر شیرخان و سردار افغان عصر شیرشاه (حکومت: ۹۵۲ق - ۹۴۳ق) پدر اسلام‌شاه (حکومت: ۹۶۱ق - ۹۵۲ق) دانسته است. به گفته او، این نام در میان افغان‌ها و ترک‌ها

رواج داشته است و آنها چندین سردار با اسامی «مزید» و «برمزید» داشته‌اند (رک: نذیر احمد، ۱۴۰۲، ص. ۹۰-۹۱). از نظر بعضی از پژوهشگران دیگر نیز «برمزید» نشانه منزلت اجتماعی بوده است؛ به سبب آنکه این عنوان منحصرأً به نجیب‌زادگان طبقه حاکم افغان اعطا می‌شده است (Hadi, 1995, p. 566). جای شگفتی است که بعضی محققان از عبارت «می‌گوید بنده بی‌بضاعت و فقیر بی‌استطاعت الراجی الی ربّ الرشید الملقّب بشیرخان برمزید سور» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، اپ) نام مؤلف را بشیرخان دریافته‌اند و کتاب او را فرهنگ بشیرخانی معرفی کرده‌اند (ابن یوسف شیرازی، ۱۳۱۶، ج. ۲/۲۱۰).

بنابر مقدمه پیش گفته، او در جوانی به مدت سه سال در دهلی به آموختن علوم روز از جمله صرف و نحو، فقه و منطق و تفسیر و حدیث مشغول بود. در عین حال، لحظه‌ای از اشتغال به شعر و شاعری و شرح دیوان شاعران غافل نبود، چنان‌که مطالعه و شرح ابیات دشوار آثار نظامی (مخزن‌الاسرار، هفت‌پیکر و اسکندرنامه)، دیوان خاقانی و دیوان حافظ را نزد شیخ محمد دهلوی گذراند. سپس با پدر و عم خود از دهلی به جانب ماندو رفت و در آنجا به خدمت قاضی ابراهیم ماندوی رسید. قاضی در این دیدار شیرخان را «خانزاده» خطاب می‌کرد (رک: شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۲) که از موقعیت اجتماعی خاندان او حکایت داشت. اقامت او در ماندو نیز دیری نپایید و پس از گذار به چند شهر دیگر و مدتی اقامت در آنجا و دیدار با شیخ نظام فارسی ملاعلی، استاد افلاک و نجوم، پس از ده سال دوباره به دهلی بازگشت (رک: شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۲-۴پ) در دهلی بود که «خبر موحشه الم‌انگیز و حادثه واقعه وحشت‌آمیز» (رک: شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۵) پدر خود را شنید. برای دلجویی والده و بستگان، خود را به آگره رساند و بعد از آن در خدمت یکی از صوفیان عصر، شیخ حسین از فرزندان یحیی بختیار، به ریاضت و تزکیه و تصفیّه باطن مشغول شد.

در باره زمان تألیف فرهنگ شیرخانی نظر قاطعی نمی‌توان داد. بنابر دست‌نوشته‌ای از آن (نسخه شماره ۳۷۱۷ آستان قدس رضوی) در «سنه خمس و خمسين و تسعمایه (۹۵۵ق)» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۸پ) به اتمام رسیده است؛ اما بنابر نسخه بادلیان آکسفورد تاریخ تدوین فرهنگ بین سال‌های ۹۵۵-۹۵۹ق است (Ethe, 1889, p. 1007).

شیرخان، چنان‌که خود می‌گوید، به مطالعه و گردآوری دیوان شاعران و شروح آنها و فرهنگ‌های لغت علاقه داشت (رک: شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۴-۵پ) و در سبب تألیف این فرهنگ می‌گوید: بعضی از «دوستان با فرهنگ» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۵) که در خواندن اشعار متقدمان و متأخران مانند عنصری، انوری، خاقانی، نظامی (مخزن‌الاسرار و شرف‌نامه)، سعدی (بوستان و گلستان)، حافظ، قاسم انوار، منصور شیرازی تا آصفی و هلالی عاجز و درمانده بودند، از من درخواستند تا برای رفع ابهامات و حل مشکلات آنها فرهنگی بنویسم (رک: شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۵-۵پ) و چون فرهنگی که من تألیف کردم، «زبده و خلاصه هر طرزی است» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۹)، آن را زبده الفوائد نامیدم «عُرف شیرخانی» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۹). آن‌گونه که از سخن او در ذکر نام کتاب برمی‌آید، از همان زمان تألیف، این کتاب به «فرهنگ شیرخانی» معروف شده است.

در آن عصر، فرهنگ‌های متعدد و گوناگون در اختیار علاقه‌مندان زبان و شعر فارسی بوده است و به نظر مؤلف این فرهنگ با آثار دیگر تفاوت بسیاری دارد و او در تنظیم این کتاب ملاحظاتی را در نظر داشته است: نخست، طرح ابیات دشوار از شاعران قدیم تا عصر مؤلف، همراه با شرح آنها؛ دوم، آمیختن لغات فارسی و غیرفارسی برای سهولت مراجعه؛ سوم، چشم‌پوشی از ذکر بسیاری از لغات و اصطلاحاتی که در فرهنگ‌های

دیگر آمده است؛ چهارم، دقت و احتیاط در شناخت کلمات مصحّف و یافتن صورت درست آنها و پنجم، آوردن مصرع و نیم‌مصرع مشکل در جایگاه مدخل (رک: شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۸-۸پ).

دیگر آثار شیرخان بر مزید سور و معرفی نسخه‌های خطی فرهنگ شیرخانی

۱) *فوائد الصنایع*: در موضوعات متنوعی از اطلاعات ادبی که به نظر مؤلف، شاعران به دانستن آنها نیازمندند. مؤلف در مقدمه فرهنگ شیرخانی (زبده الفوائد) می‌گوید که او «کتابی دیگر نوشته و او را *فوائد الصنایع* [اصل: *مواید الصنایع*؛ برای اطلاع در این باره، رک: (Ethe, 1889, p. 1007)] نام نهاده» است؛ شامل آنچه که «از حروف پارسی و فارسی در شعر می‌آید و نسبت‌های هریک جانوران و کواکب و نباتات که درک آن شاعر را واجب است»، به علاوه «عروض و قافیه و معما و اصطلاحات و صنایع و آنچه لواحق شعر است از کلی و جزئی در آن ثبت نموده»؛ چون «این مختصر [زبده الفوائد] گنجایش آن را نداشته است (رک: شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۹پ)؛ بنابراین، زبده الفوائد برای فهم بهتر علاقه‌مندان به شعر شاعران متقدم و *فوائد الصنایع* برای آگاهی شاعران از دقایق شعر نوشته شده است. عناوین دو کتاب احتمالاً موجب شده است که بعضی محققان «زبده الفوائد» را خلاصه «*فوائد الصنایع*» بدانند (نیز رک: Ethe, 1889, p. 1007؛ داعی‌الاسلام، ۱۳۶۲، ج. ۱۳/۵؛ نذیر احمد، ۱۴۰۲، ص. ۱۰۱؛ شهریار نقوی، ۱۳۴۱، ص. ۷۵؛ حجتی، ۱۳۸۰، ج. ۱۹۶۰/۴).

۲) خلاصه فرهنگ شیرخانی: در کتابخانه‌های ایران و اروپا نسخه‌هایی از کتابی دیگر از شیرخان موجود است که آن را خلاصه فرهنگ شیرخانی یا خلاصه زبده الفوائد دانسته‌اند (رک: Ethe, 1889, Ethe, 1993, V. 1/1340 ; p.1008؛ نیز رک: داعی‌الاسلام، ۱۳۶۲، ج. ۱۳/۵؛ نذیر احمد، ۱۴۰۲، ص. ۱۰۱؛ شهریار نقوی، ۱۳۴۱، ص. ۷۵؛ دبیرسیاقی، ۱۳۷۵، ۸۶؛ حجتی، ۱۳۸۰، ج. ۱۹۶۰/۴). این خلاصه با زبده الفوائد در فصول کتاب، شمار مدخل‌ها، نوع توضیحات و عرضه شواهد تفاوت‌های چشمگیری دارد؛ برای نمونه، در خلاصه در باب «ث»، فصل‌های «طاء، عین، فاء، قاف، میم» نیامده است (رک: شیرخانی، ۱۰۷۲ق، ۵۰-۵۰پ). بررسی باب «شین» فصل «ه» در دو کتاب نیز نشان می‌دهد که تنها بیست و سه مدخل در دو کتاب مشترک است، هفتاد و شش واژه در فرهنگ شیرخانی آمده است که در خلاصه نیست و چهار مدخل هم در خلاصه آمده که در فرهنگ شیرخانی ذکر نشده است.

در توضیح مدخل‌ها نیز در آن دو تفاوت‌هایی هست و حتی در مواردی خلاصه با تفصیل بیشتری مطالب را طرح کرده است؛ برای مثال در فرهنگ شیرخانی ذیل «ثلاثه غسله» این‌گونه آمده است: «لفظ مرکب، سه پیاله پیایی که مُزیل کدورات و غم بود، و در زفان گویا شرابی که سر بار [ظ: سه بار] چکانند نوشته؛ خواجه حافظ: ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود/ وین بحث با ثلاثه غسله می‌رود» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۸۲ر)؛ اما ذیل همان مدخل در خلاصه، نسخه محفوظ در کتابخانه دانشگاه تهران، به شماره ۸۲۴۲ مورخ شوال ۱۰۷۲ق، می‌خوانیم: «لفظ مرکب، سه پیاله می که حکما در اول صبح می‌خورده‌اند که مُزیل کدورات و غم بود، چه اخلاط فاسده و مواد ردیئه را شست‌وشوی می‌دهد و پنج پیاله دیگر می‌زده‌اند بعد از طعام و آن را خمسه هاضمه گویند و هفت پیاله دیگر وقت خوابیدن می‌نوشیده‌اند و آن را سبعة نائمه می‌خوانده‌اند و هریک از اینها را اهل تحقیق معانی باریک و دقیق بیان کرده‌اند. خواجه حافظ فرماید: ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود/ وین بحث با ثلاثه غسله می‌رود» (شیرخان، ۱۰۷۲ق، ۵۰پ).

شواهد مدخل‌ها نیز متفاوت‌اند؛ بعضی مدخل‌ها که در فرهنگ شیرخانی بدون شاهد آمده است، در خلاصه شاهد دارد؛ برای نمونه بیتی از گرشاسپ‌نامه ذیل «شولک»؛ ابیاتی از عرفی (متوفی: ۹۹۹ق) ذیل «عبر» (شیرخان، ۱۳۲، ۱۰۷۲، ۱۳۲پ) و «زنخ زد» (شیرخان، ۱۰۷۲، ۱۳۲، ۱۰۷۲، ۱۳۲پ)، از فیضی (متوفی: ۱۰۰۴ق) ذیل «پرچم» (شیرخان، ۱۰۷۲، ۱۳۴، ۱۰۷۲، ۱۳۴پ)، و از زلالی (متوفی: ۱۰۲۴ق) ذیل «طامات» (شیرخان، ۱۰۷۲، ۱۳۶، ۱۰۷۲، ۱۳۶پ) نقل شده است. ملاحظه این شواهد جدید بعضی محققان را به خطا انداخته است و گمان کرده‌اند که فرهنگ شیرخانی در قرن یازدهم تألیف شده است (رک: ابن‌یوسف شیرازی، ۱۳۱۶، ج. ۲/۲۱۰؛ نیز نفیسی، ۱۳۳۷، ص. ۱۳۸؛ آق‌بزرگ طهرانی، ۱۳۵۵، ج. ۱۶/۱۹۳)؛ درحالی‌که احتمالاً در قرن یازدهم با حذف‌ها و تبدیل‌هایی این خلاصه را از فرهنگ شیرخانی فراهم آورده و این شواهد را هم بر آن افزوده‌اند.

۳) آن‌گونه که در مقدمه فرهنگ شیرخانی اشاره شده، مؤلف شعر هم می‌گفته است (رک: شیرخان، ۱۰۵۸، ۱۰۵۸، ۱۰۵۸، ۱۰۵۸) و بنابر ترقیمه نسخه فرهنگ شیرخانی در ایندیا آفیس عنوان «ملک‌الشعرا» برای او به کار رفته است (Ethe, 1903, V. 1/1340)؛ اما ظاهراً شعری از او در دست نیست.

تاکنون از فرهنگ شیرخانی و مختصر آن چند نسخه شناخته شده است:

۱. نسخه محفوظ در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۳۷۱۷، دارای ۵۲۲ برگ، مکتوب در چهارشنبه ۲۹ رجب ۱۰۵۸.
 ۲. نسخه محفوظ در کتابخانه بادلیان ذیل شماره ۱۷۲۵، به شماره (OUSELEY ADD.56)، دارای ۳۶۱ برگ، مکتوب در ۱۱۸۰ یا ۱۱۸۲.
 ۳. نسخه محفوظ در کتابخانه آصفیه حیدرآباد (رک: Ethe, 1889, p. 1007؛ و نیز رک: منزوی، ۱۳۷۵، ج. ۱۴/۲۱۳-۲۱۲؛ گلچین معانی، ۱۳۴۶، ج. ۱۳/۳۲-۳۳).
 ۴. نسخه محفوظ در دانشگاه کابل به شماره ۳۴/۲۳۲، دارای ۹۶۸ یا ۹۸۵ صفحه (رک: گویا، ۱۳۱۲، ص. ۲۳۱؛ کاردرگر و سلیمانی، ۱۴۰۱، ص. ۱۲).
- همچنین، از مختصر فرهنگ شیرخانی نیز نسخه‌های خطی متعددی در برلین، لندن، انجمن آسیایی بنگال، کلکته، اسلام‌آباد، کراچی، مدرسه سپهسالار و دانشگاه تهران موجود است. (برای اطلاعات بیشتر رک: Pertsch, 1903, V. 1/1340; Ashraf, 1972, V. 2/1460; Ivanow, 1926, p. 675; Storey, 1984, 1888, p. 191; و نیز رک: ابن‌یوسف شیرازی، ۱۳۱۶، ج. ۲/۲۱۰؛ مارشال، ۱۳۹۰، ص. ۳۴۳؛ منزوی، ۱۳۵۰، ج. ۳/۱۹۳؛ درایتی، ۱۳۸۹، ج. ۵/۱۲۲۶؛ درایتی، ۱۳۹۰، ج. ۷/۶۴۷).

مآخذ فرهنگ شیرخانی

گویا شیرخان می‌خواسته با زبده‌الفوائد [گزیده بهره‌ها، گزیده بهره‌های کتاب‌های دیگر] کتاب جامعی تألیف کند و در آن خلاصه‌ای از همه فرهنگ‌هایی بیاورد که خود می‌شناخته است؛ ازاین‌رو، ضمن تألیف و ازجمله در مقدمه تصریح کرده است که در تألیف آن از فرهنگ‌های لغت متعدد و شرح چند دیوان بهره برده است؛ ازجمله: فرهنگ نصیر طوسی، فرهنگ قواس، دیوان ادب امیر واحدی کرمانی، لسان‌الشعرا، قتیبة‌الطالبین، زفان‌گویا، فرهنگ اسدی طوسی، فرهنگ شمس، فرهنگ مؤید الفضائل فقیه عماد، دستور الافاضل، مواید الفوائد،

ادات الفُضلا، شرفنامه عرف ابراهیم شاهی، مقدمه اصطلاح شیخ محمد شادی آبادی، الاصطلاح الشعراء، مؤید الفُضلا شیخ لاد بهاری، رساله صغیر نصیر طوسی، تاج الاسامی، مصادر، سراج، کنز اللغة، دیوان الادب، اجمال الحسینی، یک جلد قاموس [؟]، ... هشت شرح مخزن الاسرار، سه شرح دیوان خاقانی و سه شرح اسکندرنامه (رک: شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۷ر).

شرفنامه منیری یکی از مهم‌ترین منابع فرهنگ شیرخانی است. در بعضی موارد تعریف و توضیح و شاهد مدخل برابر شرفنامه است. در شماری از مدخل‌ها شواهد شعری که در آن آمده، متفاوت با شرفنامه است و از آثار نظامی، خاقانی و حافظ گرفته شده است؛ برای مثال در شرفنامه ذیل «اکدش» (فاروقی، ۱۳۸۶، ج. ۶۷/۱) دو شاهد از خسرو و شیرین و سلمان ذکر شده و در فرهنگ شیرخانی (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۲۶ر) به جای آن دو بیت از مخزن الاسرار آمده است. گاه این فرهنگ برای واژه‌هایی که در شرفنامه (فاروقی، ۱۳۸۶، ج. ۲۵۲/۱) شاهد ندارد نیز شاهد آورده است؛ برای مثال ذیل پای‌ماچان (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۶۱پ) از خاقانی شاهی آمده است. علاوه بر این، در ذیل مدخل‌ها گاه از کتب دیگری نیز نام برده شده است؛ مانند الاصطلاح اسدی ذیل «ترک فلک» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۷۴ر)، «پوستین به گازر» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۵۲ر) و «روغن سبز» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۱۵۸پ)؛ عجایب الغریب ذیل «تین» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۷۶پ) و «سیر» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۱۹۱ر)؛ عجایب البلدان ذیل «رمله» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۶۷پ)، «زقوم» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۱۷۶ر)، «سراندیب» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۱۸۳پ)، «صین» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۲۵۰ر)، «طیب القلب» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۲۵۸پ)، «عود الصلیب» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۲۷۳پ)، «عنبر» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۲۷۸ر)، «عقیق» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۲۸۲پ)، «عمان» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۲۸۷پ)، «قاف» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۳۳۹ر)، «موصل» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۲۴۴۰ر)، «لهنه جانگزا» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۳۹۰پ) و «مرج» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۴۱۰پ)؛ نزهة الارواح ذیل «آسیب» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۱۱پ)؛ عشیقه امیر خسرو ذیل «انجم‌وش» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۲۷ر)؛ عجایب البر و البحر ذیل «بهشت عدن» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۶۲پ)؛ تحفه ذیل «قطر» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۳۳۴پ)؛ کبیر اللغة ذیل «جرار» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۸۸ر)، تفسیر کبیر ذیل «از بیم چنگ‌زدن ابدال به مصحف» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۳۰ر)، «رقیم» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۱۶۳پ)، «سلوی» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۲۱۳ر)؛ فرهنگ‌نامه قاضی دهلوی ذیل «انک» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۳۲پ)؛ الاصطلاح اسحاقیه (اصطلاح ابواسحاق) ذیل «چار جمال» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۹۵ر)، «دارنکبه» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۱۵۰ر)، «سیاه» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۱۸۲ر) و «عجوزه فرتوت» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۲۷۴ر)؛ تاریخ غزنی ذیل «دقیقی» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۱۵۱ر)؛ عجایب‌نامه ذیل «جاجرمیه» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۱۰۱پ)؛ الفوائد نصیرخان ذیل «سام ابرص» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۱۹۶پ)، شمس العلوم ذیل «شقه» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۲۳۶پ)؛ دستور الاخوان ذیل «کوربیخ» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۳۵۵پ)؛ جزئیات [و] کلیات ذیل «ماهی ریایات شه» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۴۵۶پ)؛ تاج المآثر ذیل «کله سائلی» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۳۸۸پ) [ظاهراً مؤلف تاج المآثر را در اختیار نداشته و تنها بواسطه شرفنامه از آن مطلبی نقل کرده است]؛ پندنامه ذیل «نخ» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۴۶۵ر)؛ شاه و گدا ذیل «هفته» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۵۱۲پ) و «یکدانه» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۵۲۳ر)؛ تحفه الاحرار ذیل «ورق باد» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۴۹۰ر).

شمار بسیاری از اقوال اشخاص نقل شده است که گویا مؤلف از آثار آنان استفاده کرده است: امیرشهاب‌الدین حکیم کرمانی (رک: فاروقی، ۱۳۸۵، ص. ۱۸؛ صادقی، ۱۳۹۱، ص. ۲۲۷) ذیل «ارجل» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۳۴)، «ایاغ» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۸پ)، «باد یمانی» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۶۶)، «جان من و جان شما» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۳)، «چنبر جهانند چو مار» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۹۰)، «سروناز» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۹۴پ)، «سرمه در شراب انداختن» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۰۷)، «سنجر» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۹۲پ)، «شسبکوک» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۲۷پ)، «شمعی» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۳۹)، «گنج باداورد» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۳۵۷)، «کناغ» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۳۶۶)، «کوه لبنان» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۳۷۵پ)، «لوک» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۳۹۷)؛ واحدالدین / اوحدالدین کرمانی (رک: فاروقی، ۱۳۸۵، ص. ۱۲؛ صادقی، ۱۳۹۱، ص. ۲۲۷) با القاب «امیر» و «شیخ» ذیل «ارجل» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۳۴)، «بهار» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۵۰پ)، «جگر بند» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۸۷پ)، «شی» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۳۸پ)، «یافته» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۵۲۲)، «میان لاغر» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۴۲۳)، «خطا» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۵پ)، «شالهنگ» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۲۸پ)، «غالیه در دامن سنبل کند» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۹۸پ)؛ شیخ محمد خضری [اصل: حصیری؛ متن برابر خلاصه فرهنگ شیرخانی] ذیل «محابا» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۴۰۲پ) و «زره مو» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۷۸).

فهرست‌نویس کتابخانه مدرسه سپهسالار، شیخ محمد خضری را خضری خوانساری یا خضری لاری شناسایی کرده است که هر دو از شاعران ملازم امام‌قلی‌خان، حاکم فارس (قرن یازدهم) بوده‌اند؛ در نتیجه، این فرهنگ را تألیف قرن یازدهم دانسته است (رک: ابن‌یوسف شیرازی، ۱۳۱۶، ج. ۲/۲۱۰). البته هیچ‌کدام از این دو تن با شیخ محمد خضری مطابق نیست؛ زیرا در مؤید القضا (تألیف ۹۲۵ق) که تألیفش دو دهه پیش از فرهنگ شیرخانی بوده است، از شیخ محمد خضری با عنوان «شیخ محمد خضری شیرازی» و «استاد العلامة شیخ محمد خضری» ذیل بعضی مدخل‌ها مانند «رودگان»، «چاربرد»، «چال»، «جگی جگی» اقوالی یاد شده است (نیز رک: نذیر احمد، ۱۴۰۲، ص. ۹۷).

اصول فرهنگ‌نویسی در فرهنگ شیرخانی

مدخل‌ها در فرهنگ شیرخانی به ترتیب حروف الفبا تنظیم شده‌اند و تدوین کتاب به صورت تقسیم باب و فصل است؛ یعنی حرف اول کلمات را باب و حرف آخر آن را فصل قرار داده است. این فرهنگ ۲۸ باب دارد و حروف فارسی «پ»، «چ»، «ژ» و «گ» در ضمن باب «ب»، «ج»، «ز» و «ک» آمده‌اند. همچنین، ترتیب الفبایی در حروف میانی واژه مدخل رعایت نشده است و همین امر از سهولت استفاده از آن می‌کاهد.

مدخل‌های کتاب شامل سرمدخل، تلفظ، معنی یا تعریف و شاهد هستند. سرمدخل‌ها شامل لغات فارسی و عربی و ترکی، اسامی اعلام، ترکیبات کنایی و استعاری و وصفی، گاه بخشی از یک مصراع، مصراع فارسی و عربی و حتی بیت فارسی و عربی است.

ترکیب کنایی مانند: آب در جوی تست [به‌جای آب در جوی کسی بودن] (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۴پ)، پنبه از گوش به در کردن (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۶۱پ)، بیضه در کلاه شکستن (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۶۲)، بخیه در روی کار

افکندن (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۶۲پ)، پیش پای به چراغ دیدن (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۶۲پ)، پای مرغ پیش آوردن (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۶۱پ).

ترکیب استعاری مانند: این گوزپشت (فلک اول) (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۴پ)، آتش هفت اژدها (کواکب سبعة) (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۱ر)، آتشین مار (آه مظلومان) (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۳پ)، این نه دبیر (نه فلک) (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۳پ)، افعی قربان (کمان) (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۴۰پ).

ترکیب وصفی مانند: آبای علوی (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۴۳پ)، آینه سکندری (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۴۴ر)، امهات سفلی (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۴۴ر).

بخشی از یک مصراع مانند: «باد هرزه دزدان» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۶۲ر) بخشی از «به چارپاره زنگی به باد هرزه دزد» (رک: خاقانی شروانی، ۱۳۸۲، ص. ۵۴)، «سر حقه باز کرد» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۸۹پ) بخشی از «صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد» (رک: حافظ، ۱۳۶۲، ص. ۲۷۴)، «رواق منظر چشم» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۶۴ر) بخشی از «رواق منظر چشم من آستانه تست» (رک: حافظ، ۱۳۶۲، ص. ۸۶)، «سواد لوح بینش» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۹۶ر) بخشی از «سواد لوح بینش را عزیز از بهر آن دارم» (رک: حافظ، ۱۳۶۲، ص. ۲۰۴).

مصراع فارسی: «شمع ز دستارچه زر می فشاند» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۲۰پ؛ رک: نظامی، ۱۳۸۸، ج. ص. ۶۲)، «غالیه‌سای صدف روز بود [اصل: شد]» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۲۸پ؛ رک: نظامی، ۱۳۸۸، ج. ص. ۶۰)، «نه چون ما سیه کار و ازرق رزند» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۴۶۷ر؛ رک: سعدی، ۱۳۸۴، ص. ۱۰۳).

مصراع عربی: «اللا یا ربع سلمی آین سلماک» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۶۲ر؛ رک: جامی، ۱۳۷۸، ج. ۵۴۰/۱)، «انت الباقی و کل شیء [س]یموت» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۴ر؛ رک: جامی، ۱۳۷۸، ج. ۸۵۰/۱)، «انت حسبی انت کافی یا ودود» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۸پ؛ رک: جامی، ۱۳۷۸، ج. ۳۵۶/۱)، «لان روحی قد طاب ان یکون فداک» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۳۳ر؛ رک: حافظ، ۱۳۶۲، ص. ۶۰۴).

بیت فارسی، مانند:

آنکه چو سیماب غم زر نخورد نقره شد و آهن سنجر نخورد

(شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۹ر؛ رک: نظامی، ۱۳۸۸، ج. ص. ۴۳)

گوزنی کز او روی بر خاک داشت ز چشمش جهان چشم تریاک داشت

(شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۳۵۳پ؛ رک: نظامی، ۱۳۸۸، ص. ۳۶۹)

بیت عربی، مانند:

بشری إذ السّلامه حلّت بذی سلّم لله حمداً معترف غایة النعم

(شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۵۸پ؛ رک: حافظ، ۱۳۶۲، ص. ۶۲۰)

حییی راحل و القلب هایم و روحی ذاهب و الدمع سائل

(شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۱۰پ؛ رک: جامی، ۱۳۷۸، ج. ۵۵۰/۱)

همچنین، تعدادی از مدخل‌های کتاب صیغه‌های گوناگون افعال است؛ مانند: «بپای» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۶۷ر)، «زنخ می‌زند» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۷۲پ)، «سکندر می‌خورد» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۸۹پ)، «به دست باش» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۵۴پ).

مؤلف گاه در توضیح واژه‌ها از جملات و تعابیر عربی بهره برده است؛ برای نمونه ذیل اطار «گرد بر گرد لب ... گرد بر گرد پرویزن و کُلُّ شَیْءٍ أَحَاطَ بِشَیْءٍ فَهُوَ أَطَارَ لَهُ» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۳)، ذیل حَطَمَه «مردی بسیارخواره ... و يُقَالُ أَصَابَتْ بَنِي فُلَانٍ حَطَمَه ... و فِي الْمَثَلِ شَرُّ الدُّعَاءِ الْحَطَمَه» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۱۳).

اعلام کتاب متنوع و شامل نام اشخاص: فرنگیس (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۳۱۷)، اورنگ (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۳۲)، ارسسطاطالپس (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۵)، بشر حافی (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۶۷)، بوعلی (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۶۷)، سنجر (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۹۲)، ...، کینه‌ها: ابوفراس (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۵)، ابونواس (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۵)، ...، نام کتاب‌ها: اقلیدس (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۵)، ارژنگ (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۳۲)، ... و اعلام جغرافیایی: اصطرخ (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۶)، آبس (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۵)، زنگانه‌رود (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۷۲)، گرگانج و کات (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۳۵۳)، کرخ (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۳۵۵) و ... است.

راهنمای تلفظ لغات

مؤلف بیشتر به شیوه مرسوم در فرهنگ‌های کهن تلفظ هر کلمه را با مفتوح و مکسور و مضموم و موقوف (ساکن) بودن هریک از حروف آن نشان داده است؛ برای نمونه ذیل «بُردأُرد»: «به ضم هر دو با و قیل به فتح هر دو» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۴۹)، ذیل «بُسد»: «به ضم یکم و دوم مشدّد» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۴۹)، «ایواء»: «به کسر یکم و ثانی ساکن به دو نقطه تحتانی» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۹) و گاه با آوردن کلمات هم‌وزن، برای مثال «ارثنگ» «با را مهمله و ثاء مثلثه به وزن فرسنگ» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۳۲)، «سدید» «بر وزن فعیل» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۸۸)، «سفود» «بر وزن فعول» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۸۸). مؤلف گاه نیز تلفظ‌های گوناگون کلمه را آورده و سپس خود درباره آن داوری کرده است و صورتی را صحیح‌تر یا فصیح‌تر دانسته است: ذیل «سختن» «به ضم سنجیدن و وزن کردن و فتح نیز در این لغت است، اما ضم افصح است.» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۰۶). ذیل «شگرف» «به کسر یکم و فتح دوم و در بعضی فرهنگ فارسیان به فتحین استعمال کرده‌اند، اما کسر اصح است» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۲۷).

تعریف‌نگاری

تعریف مدخل‌ها به چند صورت انجام شده است:

با آوردن چند معنی برای کلمه به‌اختصار، مانند «اراق به کسر: ریختن آب و چکانیدن می و بول کردن» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۴)، «آبدست: وضوء و استنجا کردن و به معنی شیرین‌کار و پاکدست و شوینیدن دست» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۴)؛ با ذکر مترادف یا معادل فارسی، مانند «استفتا: طلب گشایش کردن و فتواخواستن» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۹)، «اجرا به کسر: روان گردانیدن و بالفتح: وظیفه و مزدوری» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۹)، «انها: آگاهنیدن و خبررسانیدن» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۹)، «احلی: شیرین‌تر» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۹)، «عنادل: بلبلان» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۸۷)؛ با ذکر معادل عربی، مانند «آزیر: آنکه تازیش حفظ خوانند» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۱)، «بوی: که به تازیش ریج خوانند» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۶)؛ با مفرد کلمات، مانند «الطاف: جمع لطف» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۹)، «اضبث: جمع ضبث ای غرنبش ابر» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۵)، «انجات: جمع نجث ای غلاف دل» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۵). گاه از تعریف

مدخل به ذکر عبارتی مانند «معروف است» اکتفا کرده است؛ برای نمونه ذیل «ابر» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۳)، «تیغ» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۷۲)، «رنج» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۵۶).

گاه معادل عربی و هندی کلمات نیز ضمن تعریف کلمه ذکر شده است: «پنگان: نوعی از آوند، عرب آن را طاس و هند تهال خوانند» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۶۰)، «خرمهره: هندی سنکه» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۳۲)، «خرزهره: هند کنیر خوانند» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۳۲)، «سرین: هند جوتر خوانند» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۰۶)، «سنگ سبو: سبودان که هند کهنوچی خوانند» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۰۸)، «کوف: بوم که هند آن را الو خوانند» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۳۸۵)، «برخی: عرب آن را فدا خوانند» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۷)، «کوداب: نوعی از طعام ... و عربان آن را جوراب خوانند» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۵۳۱)، معادل عربی «نوباوه» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۴۸۳) را طرفه، «پای دام» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۵۹) را ملواح، «پایندان» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۶۰) را ضمان، «پیمان» را کیل (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۶۱)، و «سفت» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۸۴) را کتف آورده است.

در توضیح مدخل گاه بعد از ذکر معنی، معانی گوناگون آن کلمه از فرهنگ‌های دیگر نقل شده است؛ برای مثال ذیل سداب: «نام گیاهی است مثل پودنه که دایگان برای اسقاط حمل عورات بکار برند و در قنیه به ذال معجمه ثابت نموده، گفته که سحر را باطل می‌کند و به دیدن او مار بگریزد. اگر مارگریزه را بخوراند زهر مار تأثیر نکند و برگ‌های او بسیار سبز می‌شوند کذا فی الموائد» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۸۲). گاه از بین مأخذی که نقل کرده، یک مأخذ را اصح دانسته است؛ برای نمونه ذیل ساج: «در زفان گویا گفته ... و این اصح است» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۸۶) و در مواردی منقولات فرهنگ‌های دیگر را نقد کرده است: «در بعضی فرهنگ به معنی بط سفید دیده شده است که او را عکک خوانند، اما تحقیق آن است که عکک غیر او است» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۴۶۷).

به ندرت ضمن توضیح کلمه به ریشه آن اشاره شده است: «سومنات: نام بتخانه‌ای که در زمین گجرات بود و سلطان محمود سبکتکین [اصل: سبکتکی] خراب ساخت و این لغت هندی است و اصل او سموم ناتنه بود و آن صنم بوده که نمونه قمر ساخته بودند؛ زیرا که سموم ماه را گویند و ناتنه به معنی صاحب و بزرگ آمده و لفظ تعظیم است در فارسی "های" آن ساقط شده» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۸۵).

از آنجاکه فرهنگ شیرخانی مانند بسیاری از فرهنگ‌های پیش از خود برای فهم زبان شعر تدوین شده است، ضمن شواهدی که برای مدخل آمده، به برخی صنایع شعری به کاررفته در آن بیت اشاره شده است؛ برای نمونه ذیل «ریحانی» با استشهد به بیتی از حافظ از بعضی صنایع ادبی بیت سخن گفته است: «از گل پارسیم غنچه عیشی نشکفت / حبذا دجله بغداد و می ریحانی. بدان که در لفظ گل فارسی و دجله بغداد صنعت ایهام است ...» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۶۸). همچنین، گاه مؤلف شواهد شعری را معنی و روایات گوناگونی را که از همان بیت در اختیار داشته، نیز نقل کرده است؛ برای نمونه ذیل «سیم سوخت» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۸۵).

شواهد شعری

بعضی تعریف‌های فرهنگ مستند به شواهد شعری است. شماری از شواهد از فرهنگ‌های پیشین گرفته شده و در موارد زیادی نیز مؤلف مستقیم از آثار شاعران استفاده کرده است. شواهد شعری او بیشتر از انوری، خاقانی، نظامی، سعدی، حافظ، امیرخسرو، جامی و منصور شیرازی است. در برخی مدخل‌ها نیز به ابیات شاعران دیگر

استناد کرده است؛ برای نمونه: خواجهی کرمانی ذیل «چاق» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۹۲پ)، «چکان» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۹۷پ)؛ سلمان ساوجی ذیل «ارنب» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۲ر)، «اشهل» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۳۴پ)، «تا خط بغداد» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۶۹پ)، «جناق» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۹۲پ)، «شکن» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۹۷پ)، «سود» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۸۹ر)، «شان» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۳۱پ)، «صفرا» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۳۹پ)، «یرلغ» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۵۱۹ر)، «یاسمن» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۵۱۸پ)، «یافته» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۵۲۲ر)؛ ظهیر فاریابی ذیل «بهار» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۵۰پ)، «بر بوک مگر عمر به سر بردن» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۶۲ر)، «تتق» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۷۳ر)، «چار ازدها» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۸۳ر)، «خلخال مار» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۲۰ر)، «سنجاب» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۸۳پ)، «صدف را به آب دندان کشت» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۴۲ر)؛ عطار ذیل «اعجمی» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۴۳ر)، «ایاس» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۵ر)، «عقبه» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۹۲پ)، «ققنس» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۳۳۶پ)، «موسیقار» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۴۲۲ر)، «محاق» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۴۳۲پ)؛ فردوسی ذیل «بهمن» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۶۱ر)، «تندر» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۷۰ر)، «تارتور» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۷۰پ)، «جواز» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۸۹پ)، «جهان» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۹۷ر)، «خیرخیر» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۲۰ر)، «سارا» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۸۱ر)، «سپند» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۸۹ر)، «سیامک» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۰۰پ)، «صلاب» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۶۱پ)، «ویک» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۴۹۴ر)، «هار» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۵۰۲پ)؛ قاسم انوار ذیل «دار البوار» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۴۰ر)، «همج» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۵۰۱ر)؛ کمال خجندی ذیل «حمیرا» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۰۳ر)؛ مسعود سعد ذیل «بخار» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۵۰ر)؛ مولوی ذیل «در شکر غلطید» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۴۱ر). مؤلف بیشتر نام سراینده اشعار را ذکر نکرده و هیچ شاهد نثری نیز در فرهنگ نیاورده است.

واژه‌های گویشی و لغات دخیل

برخی کلمات به زبان گویش ناحیه خاصی نسبت داده شده است؛ برای نمونه ذیل او: «بافتح زبان شیراز آب را گویند» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۴۰ر)، دل دیگ: «میان دیگ و ته دیگ، این اصطلاح اهل کرمان است» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۴۴ر)، جمری: «به ضم یکم و کسر سیوم، بازاری و کم اصل و پیاده که دفتر نگاه دارد به زبان سمرقند» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۴۴ر)؛ رک: «خلف تبریزی، ۱۳۷۵، ص. ۵۸۶»، خانی: «به زبان هرات مغاکی را گویند که در او آب باران جمع شود» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۳۴پ)، وان لوله‌ها جاری ببین: «یعنی آن سیل‌ها را که جریان می‌کنند ببین و آن لوله‌ها به زبان بخارا کناره‌های حوض و جوی که می‌بندند و ناودان آب» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۴۹۶ر)، هست: «به فتح، معروف و به ضم [به] زبان پهلوی نیست و معدوم و به زبان بلخی به معنی بعث آمده»، (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۵۰۰ر)، ویک آک: «به زبان دیلمی به معنی فضیحتی و رسوایی آمده و تنگ آمدن از چیزی» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۴۹۴ر).

ظاهراً مبنای بعضی از این انتساب‌ها تنها نام گوینده شاهد شعری است که شیرخان در اختیار داشته است؛ برای نمونه ذیل «برخی» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۶۷ر) آورده است: «آنچه بدل جان کسی بدهند و این لغت شیرازی است» و در ادامه بیتی از بوستان را شاهد آورده است: «همی رفتی و دیده‌ها در پیش / دل دوستان کرده جان برخیش» (سعدی، ۱۳۸۴، ص. ۱۰۴). ظاهراً چون گوینده این شعر سعدی شیرازی است، «برخی» لغت شیرازی دانسته شده است.

مؤلف گاه ضمن توضیح واژه آن را لغت پهلوی دانسته است. بیشتر منظور از لغات پهلوی لغات مهجور زبان فارسی است (رک: صادقی، ۱۳۸۹، ص. ۲-۳۲)؛ برای نمونه، ذیل «قایم‌ریز» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۳۳۵) معنی آن را به زبان پهلوی مغلوب‌شدن آورده و برای آن شاهدهی از اسکندرنامه نقل کرده است: به آوارگی در خراسان گریخت/ وزان قایم ری به قایم بریخت. ذیل... [بخشی از یک مصراع] «کنیتش دیوباد» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۳۵۷) معنی آن را اسب گفته به دلیل آنکه «به زبان پهلوی اسب را دیوباد گویند و عرب ابوالریاح نامند.» در اقبال‌نامه (نظامی، ۱۳۸۸ الف، ص. ۱۸۱)، از آثار محبوب مؤلف، در داستان «جهان‌گردی اسکندر» این تعبیر برای اسب به کار رفته است: چو زان دشت بگذشت چون دیوباد/ قدم در دگر دیولخی نهاد. نیز «شوخ» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۱۹) را به زبان پهلوی ریم و چرک آورده است، همراه با این شاهد از امیر خسرو [؟؛ ظاهراً بیت از خسروی سرخسی است (رک: مدبری، ۱۳۷۰، ص. ۱۷۸)]: اگر شوخ بر جامه من بود/ چه باشد؟ دلم از طمع پاک هست.

همچنین، گاه مؤلف معنی برخی کلمات را بنابر گویش‌های اقوام عرب آورده است: «لت: به زبان بنی‌طی دزد» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۳۹۱)، «زب: ذکر کودک و آن لغت اهل یمن است» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۱۷۰)، «اریس: کشاورز و مزارع به لغت اهل شام» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۵)، «فهر به ضم یکم کتابخانه جهودان و این لغت نبطی است و قیل عبرانی» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۳۱۵)، «مصطبه: به فتح جایگاه غربا و میخانه و این لغت بغدادی است» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۴۵۳).

در این فرهنگ شماری از لغات ترکی نیز در کنار واژه‌های فارسی و عربی مدخل شده است؛ مانند «آق» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۳۱)، آقسنقر (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۲)، الجه (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۴۰)، چاق (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۹۲). همچنین، مؤلف گاه ضمن معنی به ترکی بودن واژه اشاره کرده است؛ مانند «چقمر: لفظ ترکی بخیل» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۸۹)، «جانق: بکسر سیوم کاسه بزبان ترکی» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۹۲)، «چیچک: بکسر یکم و فتح سیوم زبان ترکی گل را گویند» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۹۳).

همچنان که مؤلف خود در مقدمه کتاب اشاره کرده است (رک: شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۸)، شمار اندکی از لغات بیگانه که در متون فارسی کاربرد داشته، در این فرهنگ مدخل شده است؛ برای نمونه، سریانی: «أسطر: ترازو» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۱)، «فرستان: زن ناسازگار» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۳۲۵)، یونانی: «کیانا: طبایع اربعه» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۳۵۰)، «متره» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۴۵۰)، «یهدیب: پیر و مرشد» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۵۱۵)، «طرید: حمله آوردن و گردانیدن اسب» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۶۰)، رومی: «اوس» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۲۵)، «فیلقوس: سالار لشکر»، «لاغوس: خرگوش» (شیرخان، ۱۰۵۸، اق، ۳۹۴).

نقد و ارزیابی

فرهنگ شیرخانی از لحاظ دربرداشتن اطلاعات درباره فرهنگ‌های پیش از خود که امروزه در دست نیست، اهمیتی ویژه دارد؛ برای نمونه، به گفته شیرخان، فرهنگ نصیر طوسی بیشتر در ولایات عراق و خراسان رواج داشته و در هندوستان کمیاب بوده است: «فرهنگ نصیر طوسی سر همه فرهنگ‌نامه‌ها است و خلاصه سخن او به صلاح و تحقیق است به نسبت فرهنگ‌های دیگر، چرا که [برای] تأیید، از موعظت‌نامه‌های موبدان، بی‌کم‌وکیف نکته‌ها آورده. به روایت هردو راوی عدل که امیر شهاب‌الدین کرمانی و امیر اوحدالدین هستند، الفاظ و اعراب را تصحیح کرده، اما

این فرهنگ در ولایات عراق و خراسان بسیار عزیز و شایع است و در هندوستان کمیاب است» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۶ر). درباره اهمیت و اعتبار رساله صغیر نصیر طوسی نیز چنین گفته است: «در هندوستان رساله صغیر نصیر طوسی معتبر است که بعضی اصطلاحات در ادات و لسان الشعرا و قنیه از او استخراج نموده‌اند بر وجه اشارت که اگر صاحب طبیعت باشد، جمیع اصطلاحات را بیان نموده‌اند و چون اصل آمد، فرع هم از اصل جدا نیست» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۶پ).

یکی از مزایای فرهنگ شیرخانی نقل بعضی مدخل‌های همین فرهنگ نصیر یا ذکر توضیحات مندرج در آن است؛ برای نمونه، ذیل «بواسحاق»: «در فرهنگ نصیر طوسی آورده که در نیشابور چند کان فیروزه است؛ یک کان را بواسحاق^۱ نامند و فیروزه در آنجا به‌غایت قیمتی پدید می‌آید و آن را فیروزه بواسحاقی گویند» و سپس بیت مشهور حافظ را به‌شاهد آورده است: «راستی خاتم فیروزه بواسحاقی / خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۵۶ر). ذیل «برنیش [؟؛ برینش (رک: تفلیسی، ۱۳۵۰، ج. ۸۸۶۸۶۲/۲)]: «به ضم یکم و کسر دوم، راندن شکم از میضه [؟ ظاهراً: مَغَص (رک: تفلیسی، ۱۳۵۰، ج. ۸۸۶۸۶۲/۲)] و بریدن شکم از درد خون نشستن، کذا فی فرهنگ فخر قوأس و در فرهنگ نصیر طوسی به معنی تفرقه و شکست که در لشکر افتد نوشته» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۵۴ر)؛ ذیل «برزن»: «به فتح، کوچه و کوی که عرب آن را محلت خوانند و در فرهنگ نصیر طوسی به معنی صحراست^۲؛ ذیل «تخت‌نشینانِ خاک»: «سلاطین و اهل سلوک و در فرهنگ نصیر طوسی به معنی باشندگانِ خاک آورده» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۷۴ر).

شیرخان ضمن سخنان خود گاه با نقد و ارزیابی فرهنگ‌های موجود به برخی محاسن و معایب آنها اشاره کرده است. درباره مقدمه اصطلاح شیخ محمد شادی آبادی می‌گوید: «در هندوستان ما مقدمه اصطلاح بغایت مستحسن و متین [و] درست نموده، اما کمیاب است و شهرتی ندارد. ... مقدمه اصطلاح ... یکصد و پنجاه و پنج جزو بود. بیست و پنج سطری که هریک از اصطلاح علوم در وی جمع کرده و فقیر تا الی غایت این چنین فرهنگ ندیده بود. چنان الفاظ مشکلاتِ جمیع علوم را حل کرده است که هر که اندک تحصیل دارد، به مطالعه او به جمیع کتاب‌هایی که طالب علمان می‌خوانند، مشرف و قادر گشت» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۶پ). مؤید الفضلا و مؤلف آن چنین ارزیابی کرده است: «در مؤید الفضلا، شیخ لاد در فرهنگ خود جمع نموده از لغات قنیه و لسان الشعرا و زفان گویا و ادات و دستور و فرهنگ فخر قوأس و شرفنامه و غیره، آنچه بعینه از کتاب حوالت کرده، آورده است و معتبر است و آنچه از طبع خود یا در نسخ الفاظ تحریف دیده، همان‌طور نبشته، نامشخص و غلط است؛ چراکه این مرد را در میان دانشمندان، فقیر، ساده یافت و چندان انتقالِ طبع نداشت؛ اما به‌رحال خالی از فوائد نیست» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۷ر). او از برخی فرهنگ‌های رایج و معتبر در هندوستان هم نام برده است: «اما در هندوستان ما ادات الفضلا و شرفنامه عرف ابراهیم‌شاهی بغایت معتبر و متداول‌اند در میان خاص و عام؛ سخن و الفاظ و معانی فرس واضح از اینها شده، اما بسیار جا در الفاظ خلط فاحش نموده‌اند» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۷ر).

۱. کهن‌ترین منابعی که این اطلاع را تأیید می‌کنند، متعلق به قرن ششم هستند. جواهرنامه نظامی معدن ابواسحاقی را معروف‌ترین و مشهورترین معادن فیروزه نیشابور گفته است (رک: جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۱۲۸) و نیز جامع العلوم ستینی: «فیروزه سنگی است که در بعضی کوه‌های نیشابور خیزد... و بهتر او آن است که از معدن ابواسحاقی بود» (فخرالدین رازی، ۱۳۸۲، ص. ۳۲۲).

۲. این معنی برای برزن در برهان قاطع (خلف تبریزی، ۱۳۷۵، ج. ۲۵۴/۱) نیز آمده است.

فرهنگ شیرخانی درباره فرهنگ‌نامه سنگ‌هنگ امیر شهاب‌الدین کرمانی نیز اطلاعات تازه‌ای به دست می‌دهد: «به حضرت دهلی مراجعت نمود [م] و حضرت استادی شیخ محمد دهلوی در آن حین در پی نویسانیدن فرهنگ‌نامه سنگ‌هنگ بودند که تصنیف امیر شهاب‌الدین کرمانی است و قریب سیصد جزو باشد که تمامی فرهنگ‌های فرس در اقلیم سبعة از او استخراج شده و منقول عنه او از اولاد میر ارغون [است] که امیر تیمور گورکان در دارالخلافت دهلی آورده بود، مقیم و مستقیم گشته و او مردی در هر فن ذوفنون بوده» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۵-۶ر). در شرف‌نامه منیری از شهاب‌الدین با عنوان «صدرالحکما امیر شهاب‌الدین کرمانی» (فاروقی، ۱۳۸۵، ج. ۱۸۱؛ رک: صادقی، ۱۳۹۱، ص. ۲۲۷) یاد شده است.

از امتیازات دیگر فرهنگ شیرخانی ذکر بسیاری از واژه‌های عربی رایج در متون فارسی و آوردن شواهدی از ابیات شاعرانی است که امروزه دیوان آنها در دست نیست. در مواردی نیز دیوان شاعران در دست است، اما ظاهراً شیرخان نسخه‌های خطی مطمئن‌تری از شعر آنها در اختیار داشته است؛ علاوه بر این، اشاره به شرح‌های گوناگون از شعر شاعران گاه در توضیح و اطلاعاتی درباره شعر آنها مفید واقع می‌شود (رک: عطائی کچویی، ۱۳۹۷، ص. ۱۶۶-۱۶۸). مؤلف بیشتر آرای خود را در ذیل معنی ابیات آورده است. این نوع اظهارنظرها تا آنجا که موجب اطناب و ورود به مباحث بی‌ارتباط با فرهنگ نشده، مفید است؛ اما ایراداتی نیز بر آن وارد است؛ از آن جمله است:

اعتماد به بعضی منابع ضعیف و در نتیجه راه‌یافتن خطا به معنای مدخل، برای نمونه «کلاه تتری» به نقل از المواید «تاج مرصع» معنی شده و بیتی از گلستان نیز برای آن شاهد آمده است:

حاجت به کلاه برکی داشتنت نیست درویش صفت باش و کلاه تتری دار

(شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۳۸۸پ)

احتمالاً با توجه به «درویش‌صفت» و در تقابل با آن این معنی برای «کلاه تتری» آمده است. حال آنکه «کلاه تتری یا کلاه تاتاری» کلاه منسوب به تاتار است (رک: سعدی، ۱۳۸۱، ص. ۹۲؛ یوسفی، ۱۳۸۱، ص. ۳۳۶).

مدخل کردن کلمات و تعابیر عربی نادر، برای مثال «لط: به فتح یکم و دوم مشدد، گردنبد که از پوست حنظل کنند» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۳۹۵ر)، «لطلط: پیر فرتوت و ناقه مسن» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۳۹۵ر)، «جناح: چون شخصی از وطن خود جدا شود گویند ركب القوم جناحی الطیر و چون شخص مضطرب و بیقرار گردد فلان فی جناحی طایر» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۸۵پ) که در متون فارسی تقریباً کاربرد ندارند.

مدخل کردن عبارات، مصراع‌ها و ابیات موجب شده است که در مواردی معنای کلمه‌ای تکرار شود. چنان‌که ذیل همان کلمه و ذیل ترکیب/ عبارت و گاه ذیل مصراع‌ی مشتمل بر آن کلمه آمده است.

آوردن کلمه‌هایی با ریشه‌های متفاوت ذیل یک مدخل، برای نمونه ذیل «اب: به غیر مد، پدر و با مد به معنی آبروی و رونق و پیاله و به معنی چراگاه آید مشدد» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۱۱پ).

آوردن معنی مهجور برای کلمه، برای مثال «ملجا: به فتح مقصوره جای پناه و ممدوده اندخشواده» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۴۰۳پ) نیز همین معنی ذیل «ملاذ» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۴۱۸ر).

آوردن کلمه‌های فارسی و عربی ذیل یک مدخل، برای نمونه «انگار: به فتح یکم و سوم فارسی بدان و تصورکن و بالکسر و بالکاف تازی منکرشدن از کاری» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۲۱ر)، «خسر: به ضم یکم و سکون دوم زیانکاری و به ضمتین پدر زن و پدر شوهر» (شیرخان، ۱۰۵۸ق، ۱۱۹پ).

تصحیفات: برای نمونه: «پتوار: جای آرام شکره و کبوتر» (شیرخان، ۱۳۸۵، اق، ۵۰، ص ۵۰) مصحّف «پتواز» (نیز رک: فاروقی، ۱۳۸۵، ج. ۱/۲۳۷، ذیل پتواز)، «پرور: پیوند و وصل» (شیرخان، ۱۳۸۵، اق، ۵۰، ص ۵۰) مصحّف «پرور» (نیز رک: فاروقی، ۱۳۸۵، ج. ۱/۲۳۴، ذیل پرور)، «پاقدم» (شیرخان، ۱۳۸۵، اق، ۵۹، ص ۵۹) مصحّف «پاقدم»؛ «برفندان» (شیرخان، ۱۳۸۵، اق، ۶۲، ص ۶۲) مصحّف «برفندان»، «جخی: مسخره لطیفه‌گوی» (شیرخان، ۱۳۸۵، اق، ۱۰۲، ص ۱۰۲) مصحّف «جخی» (مخفّف جوخی) و «بتخاله» (شیرخان، ۱۳۸۵، اق، ۶۴، ص ۶۴) مصحّف «بتخاله» (نیز رک: فاروقی، ۱۳۸۵، ج. ۲۰۵/۱، ذیل بتخاله).

تحریفات: برای نمونه: «انیز: حواصل» (شیرخان، ۱۳۸۵، اق، ۲۴، ص ۲۴) محرف «انیز» (رک: فاروقی، ۱۳۸۵، ج. ۱/۶۲، ذیل انیز)، «اعوس: ریگ نرم و زمین هموار» (شیرخان، ۱۳۸۵، اق، ۲۵، ص ۲۵) محرف «اعوس»، «حفیف: مرد پارسا و محکم» (شیرخان، ۱۳۸۵، اق، ۱۰۹، ص ۱۰۹) محرف «حفیف»، «لضاض: رهبر و بزرگ و پیشوا» (شیرخان، ۱۳۸۵، اق، ۳۹۵، ص ۳۹۵) محرف «لضاض» که در مؤید الفصلا به «لفلاض: زیرک و دانا» (دهلوی، ۱۸۹۹، ج. ۲/۱۶۲، ص ۱۶۲) تبدیل شده است، «سلختو: روده چرب که درون آن برنج کنند» (شیرخان، ۱۳۸۵، اق، ۲۰۸، ص ۲۰۸) محرف «سلختو» (رک: فاروقی، ۱۳۸۵، ج. ۲/۵۹۳) و «شلنج: گنده‌دهن» (شیرخان، ۱۳۸۵، اق، ۲۱۸، ص ۲۱۸) محرف «سکنج».

غلط املایی، مانند درج «حزین: آواز نرم» با ریخت «هزین» (شیرخان، ۱۳۸۵، اق، ۵۰۹، ص ۵۰۹) در فصل «ن» از باب «ه» با شاهی از حافظ:

سر فرا گوش من آورد و به آواز هزین گفت کای عاشق شوریده من خوابت هست

نتیجه‌گیری

زبده الفوائد معروف به فرهنگ شیرخانی فرهنگ لغت کهن فارسی است که شیرخان برمزید سور آن را در اواسط قرن دهم در شبه‌قاره تألیف کرده است. آن‌گونه که از نام مؤلف برمی‌آید، او باید از طبقه ممتازی از قوم افغان برخاسته باشد و احتمالاً پدرش از سرداران روزگار شیرشاه بوده است. از آثار دیگر مؤلف می‌توان به فوائده الصنایع و خلاصه فرهنگ شیرخانی اشاره کرد. شیرخان به سبب علاقه فراوان به متون ادب فارسی و به درخواست برخی دوستان خویش که در خواندن اشعار متقدمان در مانده بودند، این کتاب را تألیف کرد. گویی شیرخان می‌خواسته است با «زبده الفوائد: گزیده بهره‌ها» کتاب جامعی تألیف کند و در آن خلاصه‌ای از فرهنگ‌هایی را بیاورد که تا آن زمان می‌شناخته است. در این فرهنگ، لغات فارسی، عربی، ترکی و به ندرت بعضی لغات بیگانه مدخل شده که در متون فارسی کاربرد داشته است. مؤلف در مقدمه تصریح کرده است که در تألیف آن از فرهنگ‌های لغت متعدد و شرح چند دیوان بهره برده است. شرفنامه منیری یکی از مهم‌ترین این منابع است؛ علاوه بر این، در ذیل مدخل‌ها گاه از کتب دیگری هم نام برده است؛ از آن جمله است: الاصطلاح اسدی، عجایب البلدان، عجایب البر و البحر، تفسیر کبیر، الاصطلاح اسحاقیه، تاریخ غزنی ...

مدخل‌ها در فرهنگ شیرخانی به ترتیب حروف الفبا تنظیم شده‌اند و تدوین کتاب به صورت تقسیم آن به باب و فصل است؛ یعنی حرف اول کلمات را باب و حرف آخر آن را فصل قرار داده است. این فرهنگ ۲۸ باب دارد. ترتیب الفبایی در حروف میانی واژه مدخل رعایت نشده است و همین امر از سهولت استفاده از آن کاسته است.

بعضی تعریف‌های این فرهنگ مستند به شواهد شعری است. شماری از شواهد مأخوذ از فرهنگ‌های پیشین و در موارد زیادی نیز مستقیم برگرفته از آثار شاعران است. تعریف مدخل‌ها به صورت‌های گوناگون انجام گرفته است: آوردن چند معنی برای کلمه به اختصار، ذکر مترادف یا معادل فارسی، ذکر معادل عربی، و مفرد کلمات. گاه معادل عربی و هندی کلمات نیز ضمن تعریف کلمه ذکر شده است. گذشته از این، در فرهنگ شیرخانی برخی کلمات به گویش ناحیه خاصی (شیراز، سمرقند، هرات، بخارا، بلخ و...) نسبت داده شده است. ظاهراً مبنای بعضی از این انتساب‌ها اصلی ندارد و تنها مرجع مؤلف، نام گوینده شاهد شعری است که در اختیار داشته است. گذشته از فوائد زبانی، اطلاعات ارزشمند دیگری نیز در فرهنگ شیرخانی مندرج است. این کتاب از جهت دربرداشتن اطلاعاتی درباره فرهنگ‌های پیش از خود، نظیر فرهنگ نصیر، اهمیتی ویژه دارد و یکی از مزایای آن نقل بعضی مدخل‌های همین فرهنگ نصیر یا ذکر توضیحات مندرج در آن است؛ علاوه بر این، اطلاعات خوبی درباره فرهنگ‌های لغت، متون و شروح ادبی به دست می‌دهد که در روزگار او در هندوستان خوانده می‌شده است.

منابع

- ابن یوسف شیرازی (۱۳۱۶). فهرست نسخه‌های خطی مدرسه عالی سپهسالار. مجلس.
- آقابزرگ طهرانی، محمد محسن (۱۳۵۵). الذریعة إلى تصانیف الشیعة (ج. ۸). اسماعیلیان.
- تفلیسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم بن محمد (۱۳۵۰). قانون ادب (به اهتمام غلامرضا طاهر). بنیاد فرهنگ ایران.
- توکلی، بابک (۱۳۹۸). فرهنگ شیرخانی: نیمه دوم [پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده]. دانشگاه پیام‌نور.
- جامی، عبدالرحمن بن احمد (۱۳۷۸). دیوان (اعلاخان افصح‌زاد، مصحح). میراث مکتوب.
- جوهری نیشابوری، محمد بن ابوالبرکات (۱۳۸۳). جواهرنامه نظامی (به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت). میراث مکتوب.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۲). دیوان (پرویز ناتل خانلری، مصحح). چاپ دوم. خوارزمی.
- حجتی، حمید (۱۳۸۰). فرهنگ شیرخانی. در دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره (به سرپرستی حسن انوشه؛ ج. ۴؛ بخش سوم)، ص ۱۹۶۰-۱۹۶۱. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خاقانی شروانی، بدیل بن علی (۱۳۸۲). دیوان (به کوشش ضیاء‌الدین سجادی). چاپ هفتم. زوآر.
- خلف تبریزی (برهان)، محمد بن حسین (۱۳۷۵). برهان قاطع (محمد معین، مصحح). چاپ سوم. امیرکبیر.
- داعی‌الاسلام، محمد علی (۱۳۶۲). فرهنگ نظام، چاپ افست از روی چاپ اول. دانش.
- دبیرسیاقی، سید محمد (۱۳۷۵). فرهنگ‌های فارسی به فارسی. آرا.
- درایتی، مصطفی (۱۳۸۹). فهرست‌واره دست‌نوشته‌های ایران (دنا). کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- درایتی، مصطفی (۱۳۹۰). فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا). سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- دهلوی، محمد لاد (۱۸۹۹م). مؤید الفضلا. مطبع منشی نولکشور.
- رازی، فخرالدین (۱۳۸۲). جامع‌العلوم ستینی (سیدعلی آل داوود، مصحح). انتشارات بنیاد موقوفات افشار

سعیدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۸۴). *بوستان* (غلامحسین یوسفی، مصحح). خوارزمی.
 سعیدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۸۱). *گلستان* (غلامحسین یوسفی، مصحح). انتشارات خوارزمی.
 شهریار نقوی، سیدحیدر (۱۳۴۱). *فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان*. انتشارات دانشگاه تهران.
 شیرخان برمزید سور (۱۰۵۸ق). *زبده الفوائد*. نسخه‌ی محفوظ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، به شماره ۳۷۱۷.

شیرخان برمزید سور (۱۰۷۲ق). *فرهنگ شیرخانی* [اصل: بشیرخانی]. نسخه‌ی محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه به شماره ۸۲۴۲.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۹). یک معنی ناشناخته کلمه پهلوی در زبان فارسی. *فرهنگ‌نویسی*، (۳)، ۲-۳۲.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/890645/>

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۹۱). شرف‌نامه منیری. در *دانشنامه زبان و ادب فارسی* (به کوشش اسماعیل سعادت؛ ج. ۴)، ص ۲۲۵-۲۲۸. انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۹۲). *فرهنگ‌نویسی در شبه‌قاره*. کتاب ماه ادبیات و فلسفه، (۸۲)، ۹۱-۹۶.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۹۳). *فرهنگ‌نویسی در ایران*. در *دانشنامه زبان و ادب فارسی* (به کوشش اسماعیل سعادت؛ ج. ۴)، ص ۶۳-۶۵. انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

علیدادی، میلاد (۱۳۹۸). *فرهنگ شیرخانی: نیمه اول* [پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده]. دانشگاه پیام‌نور.

عطائی کچوئی، تهمینه (۱۳۹۷). *بعضی فوائد فرهنگ شیرخانی*. در *سایه‌سار ادب*. جشن‌نامه علی‌گردفرامرزی، ص ۱۶۳-۱۶۹. انتشارات علم نوین.

فاروقی، ابراهیم قوام (۱۳۸۵). *شرف‌نامه منیری* (حکیمه دبیران، مصحح) (ج. ۱). پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

فاروقی، ابراهیم قوام (۱۳۸۶). *شرف‌نامه منیری*، (حکیمه دبیران، مصحح) (ج. ۲). پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

کاردگر، یحیی، و سلیمانی، علی (۱۴۰۱). *زبده الفوائد*، فرهنگی گمنام در تاریخ فرهنگ‌نویسی فارسی. *پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی*، ۱۸ (۷)، ۱-۲۹.

<https://doi.org/10.30495/noskheh.2023.704297>

گلچین معانی، احمد، و عرفانیان، غلامعلی (۱۳۴۶). *فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی* (ج. ۱۳). انتشارات کتابخانه مرکزی آستان قدس.

گویا، سرورخان (۱۳۱۲). *فرهنگ فارسی موسوم به زبده الفوائد*. *سالنامه کابل*، (۳)، ۲۳۱-۲۳۹.

<https://ensani.ir/fa/article/291905/>

مارشال، دارانوسروانجی (۱۳۹۰). *مغولان در هند*، بررسی کتابشناختی دست‌نویس‌ها (حسین برزگر کشتلی، مترجم). انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

مدبری، محمود (۱۳۷۰). *شرح احوال شاعران بی‌دیوان در قرن‌های ۳ و ۴ و ۵ هجری قمری*. انتشارات پانوس.

منزوی، احمد (۱۳۵۰). *فهرست نسخه‌های خطی فارسی* (ج. ۳). مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای.

منزوی، احمد (۱۳۷۵). *فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان* (ج. ۱۴). مرکز تحقیقات فارسی ایران

و پاکستان.

- نذیر احمد (۱۴۰۲). فرهنگ شیرخانی و مؤلف آن. در *مقالات نذیر احمد* (شیوا امیرهدایی، مترجم). ص. ۸۹-۱۰۲. انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۸ الف). *اقبال‌نامه* (تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان). چاپ پنجم. انتشارات قطره.
- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۸ ب). *شرف‌نامه* (تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان). انتشارات قطره.
- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۸ ج). *مخزن‌الاسرار* (تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان). انتشارات قطره.
- نیسی، سعید (۱۳۳۷). *فرهنگ‌های فارسی (مقدمه لغت‌نامه دهخدا)*. سازمان لغت‌نامه دهخدا.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۱). *تعلیقات برگلستان*. انتشارات خوارزمی.

References

- Alidadi, M. (2019). *Textual Criticism of the first half of Dictionary of Shirkhani* [Unpublished Master`s Thesis]. Payame Noor Unvierstiy. [In Persian].
- Aqabozorgtehrani, M. M. (1976). *Al-Zari`a ela Tasanif-e al-Shi`a* (Vol. 8). Esma`iliyan Publication. [In Persian].
- Ashraf, M. (1927). *Concise descriptive catalogue of the persian manuscripts in the collection of the salar jung museum*. Hyderabad.
- Ataekachuei, T. (2018). Some Benefits of Shirkhani Dictionary. In *the Shadow of Politeness* (pp. 163-169). Elm-e Novin Publication. [In Persian].
- Da`I al-Islam, M. (1983). *Nizam Dictionary*. Science Publication. [In Persian].
- Dabirsiyaqi, M. (1996). *Persian to Persian Dictionary*. Ara Publication. [In Persian].
- Dehlavi, M. (1899). *Mo`ayyad al-Fozala*. Newal Kishore Press. [In Persian]
- Derayati, M. (2010). *Short Catalogue of Iranian Manuscripts*. The Library, Museum and Documents Center of the Islamic Consultative Assembly. [In Persian].
- Derayati, M. (2011). *Union Catalogue of Iran Manuscripts*. National Library & Archievs of The Islamic Republic of Iran. [In Persian].
- Ethé, H. (1889). *Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani and Pushtu manuscripts in the Bodleian library*. Oxford.
- Ethé, H. (1903). *catalogue of Persian manuscripts in the library of the India office*. Oxford.
- Farooqi, E. (2006). *Sharafneme-ye Mnyari (Farhang-e Ebrahimi)* [vol. 1], (H. Dabiran, Ed.). Institute for Humanities and Cultural Studies Publication. [In Persian].
- Farooqi, E. (2007). *Sharafneme-ye Mnyari (Farhang-e Ebrahimi)* [vol. 2], (H. Dabiran, Ed.). Institute for Humanities and Cultural Studies Publication. [In Persian].
- Golchin Ma`ani, A. & Erfaniyan, G. (1967). *Catalogue of the manuscripts in the astan quds razavi central librar*. Astan Quds Razavi Publication. [In Persian].
- Gooya, S. (1933). Persian Dictionary Known as Zobdat al-Fava`ed. *Kabul Almanac*, (3), 231-239. <https://ensani.ir/fa/article/291905/> [In Persian].
- Hadi, N. (1995). *Dictionary of Indo-Persian Literature*. Indria Gandhi National Centre for the Arts Abhinav Publications.
- Hafiz, S. M. (1983). *Divan* (P. Natelkhanlari, Ed.). Kharazmi Publication. [In Persian].
- Hojjati, H. (2001). Shirkhani Dictionary. In *An Encyclopedia of Persian Literature* (H. Anushe, Ed. Vol. 4, Part.3; pp. 196-1961). Ministry of Culture and Islamic Guidance Publication. [In Persian].
- Ibn-e yosof Shirazi (1937). *Catalogue of Manuscripts in Sepahsalar-Librari*. The Consultative Assembly. [In Persian].

- Ivanow, W. (1926). *concise descriptive catalogue of the persian manuscripts in the collection of the asiatic society of Bengal*. Calcutta.
- Jami, A. (1999). *Divan* (A. Afsahzad, Ed.). Written Heritage Publication. [In Persian].
- Juhari N. M. (2004). *Javahir-Namah-i Nizami* (I. Afshar, Ed. & with the collaboration of M. R. Daryagasht). Written Heritage Publication. [In Persian].
- Kardgar, Y. & Soleimani, A. (2023). Zobdatol Favayed, an Anonymous Culture in the History of Persian Lexicography. *Journal of Codicology of Persian Prose and Versified Texts*, 18(7), 1-29. <https://doi.org/10.30495/noskheh.2023.704297> [In Persian].
- Khalaftabrizi, M. (1996). *Borhan-e Qate* (M. Mo`in, Ed.). Amirkabir Publication. [In Persian].
- khaqani Sharvani, A. (2003). *Divan* (Z. Sajjadi, Ed.). Zavvar Publication. [In Persian].
- Marshall, D. (2011). *Mughalis in India, A Bibliographical Survey of Manuscripts* (H. Barzegarkeshtli, Trans.). The Library, Museum and Documents Center of the Islamic Consultative Assembly. [In Persian].
- Modabberi, M. (1991). *Discription of the Life of Poets Without Divan in the Third, Fourth & Fifth Centuries of Hijri*. Panoos Publication. [In Persian].
- Monzavi, A. (1971). *Catalogue of Persian manuscripts*. Regional cultural institute. [In Persian].
- Monzavi, A. (1996). *A Union Catalogue of Persian manuscripts in Pakistan*. Iran-Pakistan institute of Persian Studies. [In Persian].
- Nafisi, S. (1958). *Persian Dictionary (Introduction to the Dehkhoda Dictionary)*. Dehkhoda lexicon Institute. [In Persian].
- Nazirahmad (2023). Dictionary of Shirkhani & its Author. In *Nazir Ahmad`s Essays* (S. Amirhodaei, Trans.). (pp. 89-102). The Library, Museum and Documents Center of the Islamic Consultative Assembly. [In Persian].
- Nezamiganjavi, E. (2009a). *Eghbal-name* (H. Vahiddastgerdi, Ed.). Qatre Publication. [In Persian].
- Nezamiganjavi, E. (2009b). *Sharaf-name* (H. Vahiddastgerdi, Ed.). Qatre Publication. [In Persian].
- Nezamiganjavi, E. (2009c). *Makhzan al-Asrar* (H. Vahiddastgerdi, Ed.). Qatre Publication. [In Persian].
- Pertsch, W. (1888). *Die Handschriften-verzeichnisse der Königlichen Bibliothek zu Berlin*. Berlin.
- Razi, F. (2003). *Jame` al-Oloom Settini*. Bonyad Mouqofat Afshar Publication. [In Persian].
- Sa`di Shirazi, M. (2002). *Golestan* (G. Yoosofi, Ed.). Kharazmi Publication. [In Persian].
- Sa`di Shirazi, M. (2005). *Boostan* (G. Yoosofi, Ed.): Kharazmi Publication. [In Persian].
- Sadeqi, A. (2010). A Hitherto Unidentified Meaning of the Term Pahlavi in Classical Persian. *Lexicography*, (3), 2-32. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/890645/> [In Persian].
- Sadeqi, A. (2012). Sharafname-ye Manyari. In *Encyclopaedia of Persian Language and Literature* (pp. 225-228). Academy of Persian Language and Literature. [In Persian].
- Sadeqi, A. (2013). Dictionary Writing in the Subcontinent. *The Book of the Month of Literature and Philosophy*, (82), 91-96. [In Persian].
- Sadeqi, A. (2014). Dictionary Writing in the Iran. In *Encyclopaedia of Persian Language and Literature* (pp. 63-65). Academy of Persian Language and Literature. [In Persian].
- Shahriyarnaqavi, S. H. (1962). *Persian Dictionary Writing in India & Pakistan*. University of Tehran Press. [In Persian].
- Shir Khan, B. S. (1648). *Dictionary of Shirkhani, Zobdat al-Fava`ed*, Manuscript dated 1648 A.H. Preserved in the library of Astan Quds Razavi, No. 3717. [In Persian].
- Shir Khan, B. S. (1661). *Dictionary of Shirkhani*, Manuscript dated 1661 A.H. Preserved in the Central library of University of Tehran, No. 8242. [In Persian].
- Storey, C. A. (1984). *Persian Literature (A Bio-Bibliographical Survey)*. Leiden.
- Tavakoli, B. (2019). *Textual Criticism of the secend half of Dictionary of Shirkhani* [Unpublished Master`s Thesis]. Payame Noor Unvierstiy. [In Persian].
- Teflisi, H. (1971). *Low of Politeness* (G. Shokri, Ed.). The Foundation for Iranian Culture. [In Persian].
- Yoosofi, G. (2002). *Annotation to the Golestan*. Kharazmi Publication. [In Persian].